

زبان‌شناسی فعل مجهول، دانشی برای تصویرگری صحنه‌های غیبی قرآن کریم

سید ابوالفضل سجادی^۱، حسین احمدی آموئی^۲ و زهره نادری لردجانی^۳

چکیده:

فعل مجهول ساختاری است که در زبان عربی از اهمیت خاصی برخوردار است. این امر به دلیل اهتمام خاصی است که در این زبان به بیان و شیوه تعبیر داده شده است و نمود این ظرافت را در متن إعجاز گونه‌ی قرآن کریم به روشنی می‌توان مشاهده کرد. وجود صحنه‌های غیبی در قرآن به کمک فعل مجهول، این‌گونه صحنه‌های نامحسوس را در حدّ توان فهم و قوای دنیوی قابل درک می‌کند. از ویژگی‌های قرآن کریم می‌توان به تصویرسازی و مفهوم‌سازی‌های بی‌بدیل به نسبت هر صحنه و هر موقعیت اشاره کرد، حال آنچه مهم است توانایی‌های ذهن بشر است که با استفاده از قوای تخیل خویش هر صحنه را به نحوی مطابق با صحنه‌های محسوس مفهوم‌سازی می‌کند. آنچه در این جستار مطمع نظر نگارندگان است، اشاره به توانایی‌های ذهن انسان در درک صحنه‌های نامحسوس و غیبی قرآن کریم می‌باشد و کوشیده‌ایم تا اینگونه صحنه‌ها را با توجه به چند مفهوم اساسی زبان‌شناسی شناختی یعنی مفهوم انطباق ذهنی، چشم انداز، مفهوم طرح صحنه و ضبط صحنه بررسی کنیم تا از این رهگذر بر اهمیت تصویر سازی بیرونی و مفهوم سازی درونی ذهن اشاره کنیم.

کلید واژگان: قرآن کریم، فعل مجهول، تصویرسازی، صحنه‌های غیبی و پنهانی، مفهوم سازی

مقدمه:

فعل مجهول و کاربرد هنری اعجاز گونه آن در قرآن کریم و زبان عربی، نشان‌گر پویایی این زبان در حفظ و رشد فعل مجهول و افعال دیگر می‌باشد. این فعل در سیر تاریخی خود، روندهای گوناگونی را طی کرده است به گونه‌ای که زمانی در گویش‌ها و لهجه‌های عامیانه، به جای این فعل، صیغه‌های مطاوعه به کار رفته است که در این حالت در صیغه‌های مطاوعه حرف دوم نیز به تبعیت از حرف اول حرکت ضمه می‌گرفته است. (الامام الشافعی: ۲۰۰ ص ۲۶۹). این در حالی بود که زبان فصیح عربی به رشد و گسترش هرچه بیشتر این فعل اهتمام داشته است. کاربرد این فعل در قرآن کریم و کتب دیگر، پویایی و سرزندگی زبان عربی را آشکار می‌کند. پویایی که هم در تعبیر و هم در صور جمال و زیبایی قرآن بر إعجاز و فصاحت این کتاب آسمانی افزوده است. بررسی افعال در هر زبان و گویشی، می‌تواند ضعف و قدرت یک زبان را نمایان کند، این در حالی است که کم بودن و عدم توجه و رو به ضعف گراییدن فعل در هر زبانی، نشان فقر آن زبان می‌باشد. از جمله دریافتن معنی که در ورای لفظ یک فعل نهفته است، می‌تواند ما را به وسعت تعبیری و مفهومی فعل رهنمود سازد. این فهم در بررسی فعل مجهول در زبان عربی و قرآن کریم امری است که در واکاوی آن ماندگاری و قوت این فعل را به ما می‌نمایاند. زبان شناسان عرب، تعریفی که از فعل مجهول به دست داده‌اند، این‌گونه می‌باشد: «فعل مجهول: آنچه که از فاعل بی‌نیاز بوده و مفعول به نیابت از آن می‌آید و آن معدولی در صیغه‌ی (فَعَلَ) به (فُعِلَ) است و آن را فعل "لم یسم فاعله" می‌نامند: (أبی القاسم محمود بن عمر زمخشری) بی تا ص (۲۸۵-۲۵۹) و (موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش النحوی، بی تا) ص (۶۹/۷) به نظر

^۱ استاد یار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک a-sajady@araku.ac.ir

^۲ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد

می رسد این تعریف جامع و مانع نیست چرا که به عنوان مثال (در آیه ۱۴۹ سوره أعراف) آنجایی که خداوند می-فرماید:

«ولما سقط في أيديهم وروا أنهم قد فلوا قالوا لنن لم يرحمنا ربنا و يغفر لنا لکنونن من الخاسرين»:^۱ در این آیه جار و مجرور "فی ایدیهم" به نیابت از فاعل آمده است.

و همچنین مصدر و ظرف نیز می تواند به نیابت از نائب فاعل بیاید: به عنوان مثال (آیه ۱۲ سوره الحاقه) خداوند می-فرماید: «فإذا نُفخ في الصور نفخة واحدة» در این آیه مصدر "نفخة واحدة" مختص به نیابت از فاعل آمده است. (ابن هشام (۱۴۲۰)ص (۱۵۹). و در نمونه هایی که ظرف متصرف مختص به نیابت از فاعل آمده است - صمیم رمضان- (ابن هشام الانصاری: ۲۰۰۴ص (۱۲۰) با تأویل و واکاوی در کتب نحوی عربی خواهیم یافت که: پنج چیز می تواند به جای فاعل بیاید از جمله: مفعول به، به عنوان مثال: ضَرْب زید، و مصدر در صورتی که مختص متصرف باشد، به عنوان مثال: ضَرْب زید علی الحائط ضربتان، و سیر به سیر شدید. و ظرف زمان: در صورتی که معدود یا معرفه باشد به عنوان مثال سیر بزید یومان و الیوم و ظرف مکان در صورتی که محدود یا معرفه باشد به عنوان مثال: سیر بزید فرسخان: (دکتر یحیی مراد: ۲۰۰۴ص (۶۴) زبان شناسان عربی همچون "ابن هشام"، شیخ رضی استر آبادی"، "ابن یعیش"، "ابن جنی"، "ابن سراج"، "النحاس"، "أحفش الأوسط"، "الفراء" و "سیبویه" نام های گوناگونی برای فعل مجهول ذکر نموده اند که از جمله ی آنها، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- (غیرمُسمی الفاعل)

۲- (لم یسم فاعله)

۳- (مبنی للمفعول)

۴- (الفعل المجهول)

۵- استخدام وزن فُعَلٍ فی الدلالة علی الظاهره.

۶- ترک تسمیة الفاعل

۷- مبنی الفعل للمفعول

۸- الفعل الذی شُغِلَ بالمفعول

باید توجه داشت که وزن فُعَلٍ ثلاثی که مخصوص به فعل مجهول می باشد، وزن سنگینی است که «علل الرضی» در مورد استخدام این وزن سنگین می گوید: این وزن را بدون فاعل به کار می بردند به خاطر اینکه استعمال آن اندک است. وکل ساختار فعل معنایش فُعَلٍ است. در صورتی که معتل نباشد به عنوان مثال: دُحرج-استُخرج-وَضُورب. (أبی العباس محمد ابن یزید المبرد (۱۹۹۹)ص (۲۶۸). «بارتین» می گوید: «صوت ضم که در مورد فعل مجهول به کار می-رود، نشان قوت این فعل می باشد و این ضم بیانگر إبهام وغموض است در حالی که فعل معلوم با فتحه خوانده می شود که این امر بیانگر آشکاری و واضح بودن فعل معلوم است.» (بارتین (۱۸۸۳)، ص ۴۱۳). تحقیق گواه بر آن است که در زبان سامی فعل مجهول به دو گروه تقسیم می شوند: گروهی که ظاهر ساختار مجهول را نمی رساند و آن ها "الاکادیه"، "الجعزیه"، "العربیة الجنوبیه". و گروهی که این ظاهر را می شناسند و آن لغت سامی غربی " زبان عربی و زبان عبری قدیم و وسطی است. (can Restes. Diatheais in the semitic Linguistic. 1996-p96)

در این باره «اندرسون» می گوید: «که افعال مجهول از ابتکارات سامی غربی است. وی می گوید: «فعل مجهول در زبان عربی دربرگیرنده تحولی است که از فتحه ی کوتاه در فاء الفعل و عین الفعل به ضم و کسر ایجاد شد و در زبان عبری، فاء الفعل مفهوم و بر روی عین الفعل فتحه ی کوتاه می باشد. پس می توان گفت ضمه ساختار مجهول در عربی- عبری و اوغانریتیبه را از هم متمایز می کند.» (Lcyrs. H. Gordon: 1995(p37).

کوشش فرارو در پی این است که به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱_ اهمیت ذهن انسان در تصویرگری و مفهوم سازی چشم‌اندازها و صحنه های غیبی قرآن کریم تا چه حدی می‌باشد؟

۲_ با توجه به نظریه دانشمندان و زبان‌شناسان عربی و غیر عربی، فعل مجهول تا چه اندازه توانسته در بیان اهمیت مسائل مورد نظر خداوند در قرآن، نقش ایفاء کند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق:

اهمیت قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی، بر کسی پوشیده نیست و تاکنون هزاران هزار مقاله و رساله در این مورد نوشته شده است. لذا پرداختن به این موضوع، به دلیل معلوم بودن اهمیت و جایگاه این کتاب آسمانی، عبث می‌باشد. و اما در باب قواعد نحو و صرف، با توجه به جامعیت و گستردگی قواعد "نحو و صرف" و با عنایت به نقش بی بدیل "فعل" در این قواعد، بدون شک فعل مجهول هم از کارکرد دستوری بسیار بالایی برخوردار است. بنا بر این، علماء "نحو و صرف"، در طی ادوار مختلف، در لابلای کتب خود، فعل مجهول، ساخت ظاهری و اثرات معنایی آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند که برای مثال می‌توان به "کتاب سیبویه" (الکتاب، که به تعبیر زبان‌شناسان عربی و غیر عربی، معجزه قواعد نحو و صرف می‌باشد)، "معنی اللیب" ابن هشام، "الإنصاف فی مسائل الخلا" ابن انباری و... اشاره کرد: ولی آن‌چه که ما را به واکاوی در این باره سوق داده است اهمیت تصویرسازی‌های ذهنی با استفاده از فعل مجهول از دیدگاه زبان‌شناسی است که ابزارها و روش‌های موثری برای تجزیه و تحلیل متون مختلف به وجود می‌آورد. نویسندگان بزرگ عرب سید قطب ذر باره تصویرهای قرآنی می‌گوید: تصور پردازی ابزار برتر و مورد ترجیح اسلوب قرآن است به همین خاطر قرآن معانی ذهنی، حالات درونی، حوادث محسوس، مناظر قابل مشاهده، و الگوها و طبیعت بشری را با تصویر حسی و خیال انگیز بیان می‌کند و در ادامه این تصویر را ارتقا می‌دهد. (سید قطب بی تا) ص ۳۶) چنانچه آورده‌ایم سخن از تصویر سازی‌های قرآنی در ادبیات عرب سابقه دیرینه دارد لیکن پرداختن به این امر با استفاده از علم زبان شناسی و مقوله علمی فعل مجهول جزء در شاخه‌های زبان شناسی و نه رشته زبان و ادبیات عرب بوده است. از جمله این پژوهش‌ها که راه گشای ما در انتخاب موضوع و تطابق آن در کلام وحی بوده است، مقاله‌ای با عنوان (نگاهی به ساخت فعل مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی، نویسنده: ارسلان گلفام بوده است) و از آنجا که پژوهش‌های زبان‌شناسی درباره صحنه‌های غیبی قرآن کریم در زبان عربی صورت نگرفته است، کوشیده‌ایم تا با استفاده از طرح واره‌های مقاله مذکور به مفهوم سازی صحنه‌های آورده شده قوت بیشتری ببخشیم.

۲-۱. مفاهیم اساسی جستار: پیش از پرداختن به موضوع بر خود لازم می‌دانیم تا مباحثی که خواننده را در درک آسان تر مفهوم کلی و مبنای پژوهش یاری دهد، تشریح کنیم.

۲-۱-۱. تصویر:

"صورة" یا "ایماژ" Image که تصویر ترجمه می‌شود برگرفته از واژه لاتینی *Imaginem* می‌باشد که به واژه *Imitari* می‌رسد و ریشه اصلی واژه دیگری نیز هست: *Imitation* به معنای تقلید. «رولان بارت» معتقد است که تصویر تقلید است یعنی موردی قیاسی است به دیگر سخن نشانه‌های تصویری آن دسته از نشانه‌های دیداری می‌باشند که بر ماده ای ثبت شوند و یا در متن جای گیرند. (احمدی: ۱۳۷۱ ص ۱۹) تعریف‌های دیگری نیز از تصویر صورت گرفته است و آن را نمادی بصری آن چیزی که حاصل از خیال می‌باشد می‌دانند. (علوش: ۱۳۸۵ ص ۱۳۶) نیز آورده اند: یعنی شکل که جمع آن صور و صور است گاه مراد از صورت چهره آدمی یا هیئتی از امر و ویژگی است. (جوهری: ۱۴۰۷ ج ۲ ص ۷۱۶) بستانی عقیده دارد که "عنصر تخیل ساختار خاصی از عبارت و ترکیب آن را با همدیگر می‌طلبد بدین معنی که ما وقتی به آفرینش یک رابطه میان دو پدیده می‌پردازیم در واقع یک تابلو با یک

تصویر خارجی یا ذهنی ساخته ایم که از دو طرف تشکیل شده است، این فرایند و ترکیب تخیلی مذکور در اصطلاح بلاغت جدید تصویر نامیده می‌شود. (بستانی (۱۳۷۱) ص ۳۱) می‌بینیم که تعاریف مختلفی از تصویر صورت گرفته است و قرآن کریم از جمله متونی است که نمود تصویر را در صحنه‌های گوناگون آن می‌توان مشاهده نمود. خداوند در کتاب آسمانی قرآن نیز از تصویر در قالب محسوس و معقول سخن رانده است. «و لقد خلقناکم ثم صورناکم» اعراف ۱۱، «و فی ای صوره ما شاء ربک» غافر ۶۴، «هو الذی یصورکم فی الارحام» آل عمران ۶ آنجایی که پیامبر (ص) می‌فرماید «ان الله خلق ادم علی صورته» خداوند ادم را به صورتش آفرید. می‌بینیم که این صورتی که ذکر شده مخصوص انسان بوده و انسان به آن مخصوص شده یعنی هیئت و صورتی که با چشم مادی دیده می‌شود و یا با چشم دل و یا با هر دو و این صورت را بر دیگر موجودات تفضیل داده است. (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲ ص ۴۷۹).

۲-۱-۲. تصویر سازی‌های قرآن کریم:

تصویر قرآنی، تصویری متمایز و تأثیر گذار است که گذشتگان تنها بخش اندکی از آن را کشف کردند و به آن احاطه کامل نیافتند، در مقابل تصویر شعری و مؤلفه‌های آن را نمی‌توان در حوزه پژوهش‌های دینی مورد بررسی قرار داد زیرا نمی‌توان پدید آورنده قرآن را با معیارهای بشری سنجید. از آنجایی که خاستگاه اغلب این بررسی‌ها متأثر از غربیان می‌باشد و به فلسفه پوزیتیویسم برمی‌گردد که به پدیده‌ها به عنوان منشأ قراردادی و بشری می‌نگرند؛ جایی برای این امور دینی و غیبی در آن وجود ندارد؛ در ضمن بررسی تصویر با تجربه بشری، توانمندی‌های انسان، فرهنگ و سرشت وی مرتبط است. (کواز: ۱۳۸۶ ص ۳۵۸) سید قطب درباره تصاویر قرآنی چنین می‌گوید: این تصاویر در واقع تصاویری زنده‌اند که هر یک از جهانی زنده برداشته شده‌اند نه کلماتی بی روح و تعبیری انتزاعی و مجرد. تصاویری که زنده بودنشان و حتی ابعاد و عمق آنان را می‌توان با تمام وجود و عمق هستی خود درک و با آنها ارتباط برقرار کرد. (سید قطب: ۲۰۰۲ ص ۳۳) وی می‌گوید تصویر پردازی ابزار برتر و مورد ترجیح اسلوب قرآن است به همین خاطر قرآن معانی ذهنی، حالات درونی، حوادث محسوس، مناظر قابل مشاهده، و الگوها و طبیعت بشری را با تصویر حسی و خیال انگیز بیان می‌کند و در ادامه این تصویر را ارتقا می‌دهد و نیرویی برتر و حرکتی نو به آن می‌دهد. ناگهان معانی ذهنی به یک شکل یا حرکت، حالت درونی به یک تابلو یا منظره و الگوی بشری به یک شاخص زنده تبدیل می‌شود و طبیعت بشری زنده و قابل رؤیت می‌شود و حوادث، مناظر، داستان‌ها را به شکل برجسته‌تری نشان می‌دهد که در آن هم شور زندگی هست هم حرکت و آنگاه که عنصر گفتگو را به آن می‌افزایند، همه عناصر خیال انگیز در آن حاصل می‌شوند. (سید قطب (بی تا) ص ۳۶) و اینگونه است که در قرآن کریم دین و هنر پیوند ناگسستنی یافته‌اند.

۳-۱-۲. صحنه‌های غیبی قرآن کریم:

صحنه‌های غیبی موجود در قرآن یکی از رازهای نهفته‌ی این کتاب آسمانی است که بر زیبایی اعجاز گونه‌ی کلام وحی افزوده است. واکاوی در افعال مجهول آیاتی که ترسیم‌کننده‌ی صحنه‌های غیبی قرآن می‌باشند، انسان را از اموری که خیال و ذهن به دلیل مادی بودن حواس یارای درک آن را ندارد آگاه می‌سازد. از این روی است که سخن از صحنه‌های غیبی به میان آمده است. چرا که غیب آن چیزی است که حس و تجربه و همچنین قوای عقلی از درک آن عاجز می‌باشند و تنها توسط وحی نبوی قابل شناخت می‌باشد و هر آن کس را که بدان اعتقاد نداشته باشد مسلمان نیست آنجایی که خداوند می‌فرماید: «یومنون بالغیب» و «و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو» (انعام: ۵۹) (محمد جواد مغنیه: ۱۹۶۸ ص ۴۴-۴۵) در ادامه بحث به تشریح بیشتر این مبحث خواهیم پرداخت.

۴-۱-۲. إعجاز شناختی قرآن کریم:

زبان‌شناسی شناختی را باید اوج تفکر معنا شناختی معاصر و دست‌آورد سترگ جریان‌های بسیاری در زبان‌شناسی دانست. امروزه باید همه‌ی دانش‌های دقیق را به خدمت قرآن و تفکر دینی فرا خواند و از دست‌آوردهای آنان در تحلیل این کتاب آسمانی، سود جست که بدون تردید زبان‌شناسی شناختی یکی از دانش‌هایی می‌باشد که می‌تواند إعجاز گونه بودن قرآن را به عنوان پر معنا ترین کتاب اخلاقی و علمی، بیش از پیش نمایان سازد. بدون تردید، سود جستن از ابزارها و دانش‌های جدید نوعی تدبیر روشمند در آیات این کتاب آسمانی و مصادیق برجسته‌ی آن است. این ابزار به ما کمک می‌کند تا حدی به اصرار مفهوم‌سازی‌های قرآنی دست یابیم و آن‌ها را به همان صورت اصلی و بدون ارجاع آن‌ها به صورت‌های دیگر بررسی کنیم. اگر قرآن إعجاز خداوند است، تعبیر آن هم از حکمت وی ناشی می‌شود؛ پس آن‌ها بی دلیل انتخاب نشده‌اند: (علی رضا قائمی نیا (۱۳۸۶) ص ۲۲)).

مراد از إعجاز شناختی قرآن این است که مفهوم‌سازی‌های این کتاب آسمانی، از موقعیت‌های مختلف بی‌نظیرند و خداوند، اطلاعات مورد نظر از یک صحنه را به صورت بی‌نظیر پردازش کرده است. برای رسیدن به این نوع إعجاز باید اولاً در تحلیل معانی آیات به مفهوم سازی موجود در آن‌ها توجه کرد، ثانیاً با توجه به قواعد و اصول زبان‌شناسی شناختی به تحلیل آیات پرداخت: (زبان‌شناسی همگانی-زبان‌شناسی و إعجاز شناختی قرآن کریم-مجله (Linguistics)

۲-۱-۵. نقطه برجسته ذهنی:

نقطه و مفهومی که در برخورد با یک متن زودتر به ذهن خطور کند و از خود برجستگی نشان دهد را نقطه برجسته ذهن می‌گویند در این باره زبان‌شناس بزرگ "تیلور" در این زمینه می‌گوید: قوای دیداری ما به شکلی سازمان دهی شده است که در یک زمینه، برجستگی‌ها زودتر دریافت می‌شوند. (گلفام (۱۳۸۳) ص ۲۶۹)

۳-۱. مفهوم انطباق ذهنی در صحنه‌های غیبی قرآن کریم

صحنه‌های غیبی موجود در قرآن یکی از رازهای نهفته‌ی این کتاب آسمانی است که بر زیبایی إعجاز‌گونه‌ی کلام وحی به عنوان بزرگ‌ترین کتاب اخلاقی می‌افزاید. واکاوی در افعال مجهول آیاتی که ترسیم‌کننده‌ی صحنه‌های غیبی قرآن می‌باشد، انسان را از اموری که خیال و ذهن انسان به دلیل مادی بودن حواس یارای درک آن را ندارد، آگاه می‌سازد. این پدیده بدون شک با تغییر موقعیت، اشخاص، مکان واقعه، و ساختار معلوم و مجهول بودن این افعال تغییر می‌کند. بنابراین آنجا که سخن از واقعه‌ای است که خیال انسان از درک آن صحنه عاجز نمی‌باشد، ساختار این افعال به صورت معلوم ظاهر می‌شوند. از این رو است که سید قطب ناقد معاصر عرب می‌گوید: قرآن در ترسیم صحنه‌های غیبی و نامحسوس، حس و شعور بشری را مورد خطاب قرار می‌دهد و در واقع نوعی منطق تصویر را ابزار کار خود قرار می‌دهد تا منطق تقریر و منطق تصویر را وسیله‌ای برای پرداختن به موضوعات اعتقادی، شریعتی، الهی و تعبیری قرار دهد. (سید قطب (۱۴۱۲) ص ۱۹۲). سخن گفتن از بهشت و نعمت‌های خاص آن، ترسیم صحنه‌های جهنم و نحوه‌ی عذاب آن، به لرزه درآمدن زمین در روز قیامت، سخن گفتن از رزق و روزی‌های اخروی، حرکت و متلاشی شدن کوه‌ها، شدت صدای دمیدن در صور و... از جمله اموری می‌باشند که ذهن انسان به دلیل مادیت و محدود بودن به زمان و مکان، یارای درک آنان را ندارد. در مقاله حاضر، سعی بر آن است تا به برخی از این صحنه‌ها اشاره نموده و آنان را از بعد زبان‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار دهیم.

۳-۱-۱. **وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ**»^۴ (الزمر: ۶۸). فعل نُفِخَ در مجموع ۱۲ مرتبه‌ای که در قرآن کریم آمده است، چهار مرتبه بصورت مجهول یا حذف فاعل بدون تعلق غرض، آمده است. دمیدن برای امری بزرگ که مردم گروه گروه می‌آیند و جمع می‌شوند، برای واقعه‌ای عظیم که گوش‌ها از نهیب آن کر می‌شوند و موجب تحریکات عصبی اندام‌ها می‌شود تا جایی که انسان توانایی شنیدن آن را ندارد.^۵ سخن از واقعه‌ای بزرگ که چشم‌ها از آن در تحیرند. این آیه دارای تصویر دیداری و شنیداری می‌باشد. درباره تصاویر دیداری می‌توان گفت: این تصاویر صحنه و تجربه بصری را به نمایش می‌گذارد. مجسم‌سازی صحنه‌ای که در آن رستاخیز انسان‌ها صورت می‌گیرد و مردم گروه گروه در صحرای قیامت حاضر می‌شوند. عنصر حرکت، عنصر مهمی است که در این آیه جاری است. حرکت مردم به سوی صحرای عدل الهی. نوع تصویر در آیه مذکور، تصویر واژگانی و بسیط است که با استفاده از قاموس واژگان صورت گرفته و کارکرد آن کارکردی دینی است. تصویر واژگانی از آن روی که از رهگذر واژگان زبان در ذهن صحنه و تصویر آن واژه مجسم می‌شود. به عنوان مثال واژه "نُفِخَ" پس از خواندن در ذهن تصویر دمیدن در شیپور ایجاد می‌شود و این عکس در بایگانی حافظه محفوظ می‌ماند و این امر حاصل تجربه حسی قبلی ماست از شیپور زدن که اکنون در ذهن مانده است و با صورت خارجی دمیدن در صور و یا شیپور زدن کاملاً منطبق است و نیز بسیط است از آن روی که خود دارای مفهومی مستقل و کامل می‌باشد.

اثبات چنین واقعه‌ی بزرگی از نشانه‌های إعجاز قرآن می‌باشد که در این آیه "ثم" ، بیانگر تلاقی در زمان است. در بین دو صور یا دو نفخ و کلمه آخری دلالت بر این دو صور دارد که موجب تحول یکباره و سریع می‌شود. آن جایی که إذا فجائیة می‌آورد اشاره به محور زنده کردن و میراندن موجودات دارد. در صور دوم خداوند مردگان را از قبر بیرون می‌آورد. علاوه بر این آیه در ۳ سوره‌ی دیگر قرآن کریم، این فعل به صورت مجهول به کار گرفته است.

« **فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ** » (مومنون، ۱۰۱).

« **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا** » (النبأ ۱۸) نکره آمدن "یوم"، در آیه فوق نشان تهویل از یک واقعه بزرگ می‌باشد که در آن روز، در صور قیامت دمیده می‌شود. (عید یونس: ۲۰۶ ص (۱۲۹-۱۳۰) تحقیق بر ما می‌نمایند که هر گاه در قرآن از یک واقعه‌ی مادی و محسوس سخن به میان آمده است، این فعل به صورت معلوم به کار می‌رود مانند:

« **ثُمَّ سَوَّاهُ وَنُفِخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْبَصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ** » (سجده، ۹) و آیه‌ی: « **وَمَرْيَمَ ابْنَتِ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنُفِخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُنْتِ مِنَ الْقَائِمِينَ** » (التحریم، ۱۲)

حال به بررسی زبان شناسی فعل مجهول نُفِخَ در آیه‌ی مذکور از بعد شناختی در دو ساختار معلوم و مجهول زیر می‌پردازیم:

- a- پس دمیده شود در صور ← مجهول ← نقطه توجه ← صور .
b- خداوند در صور می‌دمد ← معلوم ← نقطه توجه ← خداوند

^۴ ودر صور دمیده می‌شود پس همه‌ی کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ناگهان همگی به پا می‌خیزند ودر انتظار حساب وجزا هستند.

^۵ از نظر علمی بیشترین صدایی که گوش انسان توانایی شنیدن آن را دارد ۲۰۰ دسیبل می‌باشد و اگر بیش از این مقدار بشنود بی‌هوشی و مرگ را به همراه دارد و در صورتی که شدت صدا کمتر از (۱۰) ۸۲۰ وات/م^۲ بر حسب مقیاس دسیبل باشد توانایی تشخیص اصوات از انسان سلب می‌شود: (الالوسی - روح المعانی فی تفسیر القران العظیم و السبع المثالی - دار التراث القاهرة).

بر اساس مفهوم انطباق ذهنی، یک رخداد و موقعیت خاص را می‌توان با توجه به نحوه‌ی کدگذاری ذهن به صورت-های مختلف دریافت کرد. با توجه به اینکه نحوه‌ی بیان یک رخداد به نوع مفهوم‌سازی در ذهن گوینده باز می‌گردد (گلفام (۱۳۸۵) ص ۸)، در آیه فوق مطابق با مفهوم انطباق ذهنی در جمله‌ی مجهول تاکید ذهن انسان در دریافت اولین کلمه و مفهومی که اوج معنایی و دریافتی از یک رخداد را می‌سازد بر روی مفعول است و در جمله‌ی معلوم، نقطه‌ی ارجاع ذهن و سرعت دریافت فاعل یعنی خداوند را در نظر می‌گیرد.

برطبق زبان شناسی شناختی می‌توان با توجه به یکی از مولفه‌ها، گزارش مختلف و متفاوتی ارائه داد و با توجه به مفهوم‌سازی‌های ذهنی، ممکن است تصویر و درک ذهنی از یک طریق طبیعی‌تر از نوع خود باشد یعنی نمود دریافت‌های ذهنی گوناگون از یک رخداد واحد صورت بگیرد. (دیوید لی (۲۰۰۱) ص ۳) در آیه‌ی مذکور با دمیدن در صور، در واقع حشر و قیامت را در ذهن ما تداعی می‌کند و گویا ما انسان‌ها در برابر نمایش عده‌ای ایستاده‌ایم و با شنیدن صدای صور، تصاویر گوناگونی در ذهن ما تداعی می‌شود. بیان فعل " نُفخ " به صورت مجهول، خود سوالات مبهمی را در ذهن تداعی می‌کند، اینکه این صور توسط چه کسی دمیده می‌شود؟! و یا اینکه در چه زمان و مکانی این امر صورت می‌گیرد؟! این جاست که مفهوم انطباق ذهنی با ارجاعات ذهنی متفاوت به تناسب جمله مجهول و جمله معلوم بر ما آشکار می‌کند که إدراکات ذهنی با تغییر ساختار صوری معلوم و مجهول تغییر می‌کند به نحوی که در جمله‌ی مجهول، نقطه ارجاع و تمرکز ذهنی ما، بر روی کلمه خداوند می‌باشد و این پاسخ به سوال که: چه کسی در صور می‌دمد؟! می‌باشد، و در جمله مجهول کلمه‌ی صور با نقش مفعولیت به تصویر سازی ذهن ما کمک می‌کند و إدراکات ذهنی ما را به سمت و سوی صحنه‌ای راهنمایی می‌کند که در آن از جانب خداوند صدایی بلند می‌شود، صحنه‌ای برپا می‌شود و مردم در آن جایگاه جمع می‌شوند، و بدون شک سخن از یک اتفاق بزرگ به میان می‌آید که ذهن انسان قابل به درک آن‌ها به صورت محسوس نمی‌باشد و از این روی است که سخن از صحنه‌های غیبی به میان آمده است: چرا که غیب آن چیزی است که حس و تجربه و همچنین قوای عقلی از درک آن عاجز می‌باشند و تنها توسط وحی نبوی قابل شناخت می‌باشد و هر آن کس را که بدان اعتقاد نداشته باشد مسلمان نیست. آنجایی که خداوند می‌فرماید: «یومنون بالغیب» و «وعنده مفاتیح الغیب لایعلمها الا هو» (انعام: ۵۹) (محمد جواد مغنیه (۱۹۶۸) ص (۴۴-۴۵)). این در حالی است که در برخورد با صحنه‌های پنهانی قرآن کریم نیز، ذهن ما به دنبال همان عامل مخفی است که ابهام را در ذهن ایجاد می‌کند: ابهام از آن روی که منشأ آن عامل نا مشخص است. و این ابهام با تغییر ساختار از مجهول به معلوم از بین می‌رود که اصل انطباق ذهنی بر ما می‌نمایند که ذهن انسان در برخورد با صحنه‌ای که با فعل مجهول بیان شده است بر روی یک نقطه تکیه دارد که با تغییر ساختار به معلوم، إدراکات ذهنی متفاوت می‌شود و ابهام نیز زدوده می‌شود.

به عنوان مثال:

از جمله تصاویر خفی و پنهانی که در قرآن کریم با استفاده از کاربرد بلاغی فعل مجهول بیان شده است، آیاتی است دارای ابهام از جهت ترسیم یک صحنه یا یک موقعیت می‌باشد. از جمله این آیات آنجایی است که "موسی" خود را در آن دید، آن‌گاهی که موسی مورد ندا قرار می‌گیرد ندایی که نمی‌دانست از کیست؟ برای چه؟ واز کجاست؟ به همین دلیل است که موسی به هر طرف می‌نگرد تا منشأ این خواندن و ندا دادن را دریابد. در سه موضع از قرآن کریم، این تصاویر پنهانی در مورد حضرت موسی بیان شده است.

۳-۱-۲. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى» (طه، ۱۱)

«فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنَّ بُورِكَ مِنْ فِي النَّارِ وَمِنْ حَوْلِهَا وَسَبَّحَانَ اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (النمل، ۸)

«فلما أتاه نودي من شاطئ الواد الأيمن في البقعة المباركة من الشجرة أن يا موسى إني أنا الله ربّ العالمين» (قصص: ۳۰)

انطباق ذهنی:

a- موسی صدا زده شده، مورد ندا قرار گرفته شد ← مجهول (نقطه توجه ← ندا).

b- خداوند موسی را ندا داد ← معلوم (نقطه توجه ← خداوند).

در جمله مجهول بر طبق مفهوم شناختی انطباق ذهنی، توجه بر روی ندا دادن یا صدا زدن موسی می‌باشد و در جمله معلوم این توجه بر روی کلمه خداوند می‌باشد. این نکته در انطباق ذهنی به ما می‌نماید که در ورای ساخت ظاهری جملات می‌توان معنای گوناگونی ارائه داد هرچند در بین این تفاسیر همیشه یک معنا از منطق بیشتری برخوردار است. در واقع این ادراکات متفاوت به تناسب معلوم و مجهول بودن ساختار به اعتقاد دو زبان‌شناس بزرگ شناختی یعنی «لیگاف» و «جانسون»، اشاره دارد که: به این نتیجه رسیده‌اند مفاهیم انتزاعی در حوزه ی مفهومی انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی بهره‌گیری می‌شوند یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را براساس مفاهیم عینی بیان و یا درک کنیم. (محمد راسخ مهندس (۱۳۸۹) ص ۹) و نمود این مهم را در درک صحنه‌های غیبی قرآن کریم با استفاده از قوه‌ی دیداری و حافظه‌ی تصویری، می‌توان مشاهده نمود.

همانطور که در آیه مذکور مشاهده نمودیم قوای دیداری ما بر اساس ساختار صوری در جملات معلوم و مجهول، ادراکات متفاوتی را در ذهن ما ایجاد کرده است که این اثر به اهمیت نقش صوری جملات در کنار ساختار معنایی آن‌ها که یک اصل مهم در زبان‌شناسی شناختی می‌باشد، اشاره دارد.

در زبان‌شناسی شناختی بحث گشتارها و ارتباط صوری خاص از مسیر عملکرد گشتارها، مورد سوال قرار می‌گیرد چرا که گشتارها نسبت به رابطه‌ی بین ساختارهای زبان، دارای دید مکانیکی می‌باشند. برای مثال باید بحث متعدی بودن مطرح باشد تا بتوانیم قاعده‌ی مجهول را به کار ببریم لذا بسیاری از ساختارهای زبانی به این دلیل وجود ندارند. در زبان‌شناسی شناختی و کانونی شدن یکی از موضوعات در هر گزارش از صحنه‌ی مشترک، می‌توان با توجه به یکی از مولفه‌ها، گزارش‌های متفاوتی عرضه کرد: (دیوید لی (۲۰۰۱) (۲۴-۲۷ و ۲۷) ۶.

حال مثال‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

a- نَفَخَ اللهُ فِي الصُّورِ ← معلوم

b- نَفَخَ فِي الصُّورِ ← مجهول

با توجه به به اهمیت شکل صوری جملات، در جمله‌ی معلوم، آنچه در ساختار زبان از یک صحنه گزارش می‌شود، فاعل را همچون موضوع در متن بر می‌گزیند. یعنی یک موقعیت را منطبق با میزان توجه به ساختار زبانی آن بیان می‌کند در حالی که در جمله مجهول جایگاه موضوع در متن به مفعول داده می‌شود.

در آیه مذکور در ساختار مجهول بر طبق فضاسازی که بعد از قرائت در ذهن خواننده یا شنونده صورت می‌گیرد، ذهن انسان پس از دریافت پیام بر روی کلمه‌ی "دمیدن" حساسیت و تکیه خود را نشان می‌دهد و این کدگذاری به تناسب تغییر ظاهری از جمله‌ی مجهول به معلوم در تمایز و تغییر می‌باشد در حالی که در جمله‌ی معلوم نقطه‌ی ارجاع ذهن، تکیه خود را بر روی کلمه‌ی "خداوند"، نشان می‌دهد.

اهمیت مفهوم سازی در ذهن و برداشت معنایی از این آیه طبق مفهوم انطباق ذهنی، اهمیت دریافت معنایی توسط ذهن یا به تعبیری اهمیت توانایی رمزگذاری و رمزگشایی توسط ذهن را در کنار شکل صوری آیات بیان می‌کند. دریافت ارجاعات گوناگون از مفهوم واحد تأکید کننده‌ی این مفهوم است. حال اصل انطباق ذهنی بر این نکته تأکید

دارد که از یک جمله مجهول می‌توان برداشت‌های مختلفی داشت که یک برداشت طبیعی‌تر از بقیه می‌باشد. گزارش از صحنه‌ی مشترک می‌توان با توجه به یکی از مولفه‌ها، گزارش‌های متفاوتی عرضه کرد. (دیوید لی (۲۰۰۱) (۷۴-۷۸ و ۲۷)) و این اصل حوزه مفهومی انسان را تقویت می‌کند. دو زبان‌شناس بزرگ شناختی یعنی «لیگاف»^۷ و «جانسون»^۸ اشاره دارد که به این نتیجه رسیده‌اند مفاهیم انتزاعی در حوزه‌ی مفهومی انسان با بهره‌گیری از مفاهیم عینی ساخته می‌شوند یعنی زبان به ما نشان می‌دهد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را براساس مفاهیم عینی بیان و یا درک کنیم. (محمد راسخ مهند: ۱۳۸۹ (ص ۹) حال آنکه این مفاهیم عینی که به کمک دیدن صورت می‌گیرند، می‌توانند به نسبت اشخاص متفاوت باشند. «رنه ولک» در کتاب نظریه ادبیات می‌گوید: تصاویر دیداری از شخصی به شخص دیگر و از دسته‌ای به دسته دیگر کاملاً متفاوت می‌باشند. و ما در اصل انطباق ذهنی در ساختار مجهول این برداشت‌های تصویری متفاوت را مشاهده می‌کنیم. و در نهایت می‌بینیم که ساختار مجهول فعل "نُفخ" می‌تواند نقش بارزتری در مفهوم سازی و تصویرگری ذهن انسان از یک صحنه به نسبت ساختار معلوم ارائه دهد. این اصل مفهوم سازی در واقع نوعی "تجسیم فنی" می‌باشد که از مهمترین شیوه‌های تصویر آفرینی در قرآن می‌باشد که به وسیله آن از معنویات در قالب محسوسات و مجردات سخن می‌گوید. (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۶) به نظر سید قطب روش "تصویر و نمایش هنری" محسوس سازی و تجسیم "از روش‌های تعبیر زیباتر می‌باشد و برای بیان این برتری کافی است تا معانی در صورت‌های ذهنی مجرد تصور شود سپس آنها را در صورت‌های تصویری شخصیت پردازی کنیم که در روش اول ذهن و ادراک مخاطب، اما در روش دوم حس و وجدان دخیل هستند. (سید قطب (بی تا)، ۶-۷)

۴-۱. مفهوم چشم انداز در صحنه‌های غیبی قرآن کریم

از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، یکی از عوامل عمده در انطباق با رخداد‌های جهان خارج، چشم انداز است. چشم انداز در نحوه‌ی مفهوم‌سازی و پردازش شناختی فرد تأثیر می‌گذارد و بر اساس آن یک ساخت زبانی تولید می‌شود. به طور کلی چشم انداز به جایگاه گوینده باز می‌گردد که کدسازی زبانی را با دریافت دیداری پیوند می‌دهد. (گلفام (۱۳۸۵) ص ۹) در مفهوم چشم انداز یک نکته‌ی اساسی وجود دارد و آن، این است که چه چیزی در یک چشم انداز نقطه‌ی ارجاع واقع می‌شود؟ به مثال‌های زیر توجه کنیم:

الف- شکارچی، خرگوش را شکار کرد.

ب- خرگوش، (توسط شکارچی)، شکار شد.

نقطه ارجاع در جمله‌ی (الف)، شکارچی و در جمله‌ی (ب) خرگوش است، بحث چشم انداز را "دیوید لی" مطرح کرده است و "تیلور" این مفهوم را در قالب شکل زمینه عنوان نموده است. در واقع از دید تیلور هنگامی که دو جمله‌ی معلوم و مجهول را مقایسه می‌کنیم، در می‌یابیم که در بین این دو جمله، ارتباط گشتاری وجود ندارد بلکه برای ارتباط دادن بین این جملات، در واقع قوای ذهنی و شناختی ما بین شیء و زمینه‌ی آن نوعی ارتباط دیداری برقرار می‌کند. به عبارت دیگر رابطه شکل و زمینه، در این ارتباط دیداری را در قالب الگوهای زبانی نیز منعکس می‌کند. (گلفام (۱۳۸۵) ص ۹)

به دیگر سخن رابطه شکل و زمینه در این زمینه مفهوم سازی و در قالب الگوهای زبانی دخیل است. تیلور در این زمینه می‌گوید: قوای دیداری ما به شکل ساماندهی شده است که در یک زمینه برجستگی‌ها زودتر دریافت می‌شود. گلفام: ۱۳۸۳ ص (۲۶۹). "دیوید لی" به نقل از "لانکاگر" در بحث چشم انداز به دو مفهوم اساسی اشاره دارد: وی برای اشاره به نقطه‌ی ارجاع از اصطلاح (landmark) و برای عنصری که در ارتباط با نقطه‌ی ارجاع در یک صحنه جایگاه

⁷. Lakuff

⁸. Janson

خود را بدست می‌آورد، از اصطلاح (trajectory) استفاده می‌کند. (گلفام ۱۳۸۵) ص ۹) متفاوت بودن نقطه‌ی ارجاع در انطباق ذهنی و چشم انداز، ما را به نحوه‌ی فعالیت ذهنی و آفرینش مفهوم خاص و گزارش یک امر رهنمود می‌سازد. در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، همانطور که قبلاً گفته‌ایم یکی از عوامل عمده در انطباق با رخداد‌های جهان خارج، چشم انداز است. چشم‌انداز بر نحوه‌ی مفهوم‌سازی و پردازش شناختی فرد تأثیر می‌گذارد و بر اساس آن مابقی ساخت زبانی تولید می‌شود. پس آنچه در مفهوم چشم انداز دارای اهمیت می‌باشد، تصویر ذهنی است که پس از پردازش بر روی یک نقطه خاص واکنش و حساسیت خود را نشان می‌دهد. حال در ترسیم واقعه‌ی قیامت و ایجاد زلزله‌ی مهیب آن، ما با مجموعه‌ای از امور مواجه می‌شویم. که می‌تواند تصورات ذهنی ما را در درک این صحنه غیبی بسازد. یک نمونه از صحنه‌های غیبی که دارای چشم انداز می‌باشد، آیه‌ی زیر می‌باشد:

۴-۱-۲. « إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بَأْسَ رَبِّكِ أُوحِي لَهَا يَوْمئِذٍ يُصْدِرُ النَّاسَ أَشْتَاتًا لِيُرُوا أَعْمَالَهُمْ » (الزلزله، ۱-۶).

زلزله‌ی وعده داده شده از اتفاقاتی است که ذهن مادی انسان یارای درک این صحنه غیبی را ندارد، صحنه‌ای که گویی یک نمایشگاه می‌باشد که در آن هول و هراس به اوج خود می‌رسد، نمایشگاه روز حشر، بسیار سریع، ناگهانی و متحرک است، سیماها کامل است و حرکات‌ها تنظیم شده، مردمانی که از قبرها بیرون ریخته می‌شوند درست مانند ملخ‌هایی که در هوا پراکنده شده‌اند. (منظره ملخ‌ها برای مردم شناخته شده است و با هدف مجسم کردن این واقعه بزرگ آمده است). و این چشم اندازها، همان صحنه‌هایی است که بسیار نا آشنا و غریب است و همه را محو کرده است: (سید قطب ۱۳۹۰) ص (۸۸).

همان‌طور که در سوره الزلزله مشاهده می‌کنیم، دو فعل: (زُلْزِلَتْ و لِيُرُوا)، تنها به صورت مجهول به کار رفته‌اند تا نشان دهند که این انقلاب و واقعه بزرگ به خاطر مشاهده اعمال و در واقع انعکاس اعمال ما بوده است. و إِذَا در آغاز آیه جواب سوالی است که می‌پرسد: متى الساعة؟ و پاسخ می‌دهد: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا...» یعنی خداوند این واقعه بزرگ را بر حسب زمان تعیین نکرده‌اند بلکه بر اساس نشانه‌ها، آشکار می‌شود. (احمد مصطفی متولی: ۲۰۰۵ ص ۲۹۳). آنچه در این سوره دارای اهمیت می‌باشد، نوعی تصویر دیداری است و همچنین موسیقی سیاق آیات، نوعی تصویر شنیداری از صدای زلزله در ذهن ما ایجاد می‌کند. زلزله روز قیامت از نظر علمی با عنوان (لرزش بزرگ) بیان شده است و این از نظریه‌های علمی است که کیهان‌شناسان در مورد آخر دنیا و جهان بیان نموده‌اند. از جمله آیاتی که اشاره به درهم ریختن نظام فعلی جهان دارد می‌توان به آیه‌های ذیل اشاره نمود:

(حج، ۱): "يَوْمَ تَرُوهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ".

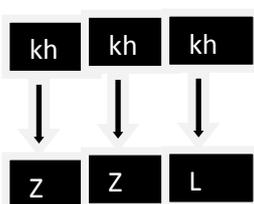
(المزمل، ۱۴): "يَوْمَ تَرْجَفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً".

(واقعه، ۴): "إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا".

(زلزال، ۱-۲): "إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا".

"الکساندر فریدمن"، فیزیکدان بزرگ روسی در مورد پایان دنیا و متلاشی شدن زمین می‌گوید: سرانجام روزی نیروی جاذبه، انبساط زمین را متوقف می‌کند و اجرام به سوی هم پرتاب می‌شوند و همه در یک نقطه‌ی واحد گرد می‌آیند و آن حادثه حتمی لرزش بزرگ روی می‌دهد. (محمد علی رضایی اصفهانی: ۱۳۸۵، ص ۲۲۰-۲۲۱). همه آنچه گفته شد، سخن از واقعه‌ای است که فراتر از مادیت بوده و ذهن انسان به راحتی نمی‌تواند آن را درک کند، از این روی سخن از صحنه‌ی غیبی به میان آمده است. ما در سوره‌ی مذکور با مجموعه‌ای از چشم‌اندازها رو به رو هستیم که هر کدام در نحوه و چگونگی تصویرسازی ما، می‌توانند نقش مهمی را ایفا کنند. از جمله حرکت، صدا، انبوهی از انسان‌های

پراکنده و متحیر همچون ملخ‌هایی پراکنده در هوا، پرسش و پاسخ از اعمالی که فرستاده شده، کوه‌هایی که همچون پشم در هوا تکه تکه شده‌اند، درختان واژگون و... که در مبحثی تحت عنوان نما یا زمینه که با چشم انداز دارای تعامل می‌باشند، قابل تحلیل می‌باشند. حال در دو ساختار معلوم و مجهول آیه‌ی مذکور می‌خوانیم:



معلوم = خداوند زمین را به لرزه در می‌آورد:

مجهول = آنگاهی که زمین به لرزه در آورده شود:

← جمله معلوم (نقطه توجه دهنی) خداوند = kh

← جمله مجهول (نقطه توجه دهنی) زمین = Z

(طرح واژه برگرفته از، گلفام (۸۵))

در مفهوم چشم‌انداز صحنه‌ی غیبی لرزش بزرگ روز قیامت، یک نکته‌ی اساسی که وجود دارد این است که چه چیزی در این چشم‌انداز در نقطه‌ی ارجاع و مورد توجه قرار می‌گیرد که بدون شک در ساختار معلوم و مجهول می‌تواند متفاوت باشد. به طور کلی چشم انداز به جایگاه گوینده بر می‌گردد که کدسازی زبانی را با دریافت دیداری پیوند می‌زند. یکی از اصول جنبی زبان‌شناسی، این است که معنای زبانی، پویا و قابل انعطاف است. از آنجا که جهان در حال تغییر است زبان را نیز نمی‌توان ثابت پنداشت. بنابراین، تصویر به معنای هر نوع کاربرد زبانی است که از هنجار عادی فراتر رود و با اعتلای خود در ذهن خواننده حرکتی ایجاد کند: (محمد رضا شفیعی کدکنی (۱۳۶۶)، ص ۲۷). و بدون شک این حرکت مهمترین مسأله در نقش تصویر می‌باشد که این تصویر در ساختار خود نیاز به نوعی تخیل دارد: (بنیاد پژوهش‌های قرآنی (۱۳۸۸) ص ۵۰). پس در نتیجه، معنای پویاست که قابل انعطاف می‌باشد. در زبان‌شناسی شناختی، اعتقاد بر این است که نباید فقط به تعریف انتزاعی از مفاهیم و مقولات بسنده کرد بلکه باید مصادیقی که این تعاریف شامل آن‌ها می‌شود را نیز دید و شناخت تا دانش فرد به سطح قابل قبولی برسد: (محمد راسخ مهند (۱۳۸۹) ص ۹). از جمله این مصادیق، که در اصل چشم‌انداز دارای اهمیت فراوانی است، اصل "نما" می‌باشد که به تحلیل آن می‌پردازیم. بر طبق مفهوم چشم‌انداز که به جایگاه گوینده اشاره دارد، کدسازی که در این آیه با توجه به دریافت دیداری صورت گرفته است، نقطه‌ی ارجاع و یا به تعبیری معنا و مفهوم است که ذهن نسبت به دریافت آن واکنش نشان می‌دهد، به نحوی که در جمله‌ی معلوم، مفهوم (خداوند)، نقطه ارجاع ذهنی ما می‌شود و در ساختار مجهول، مفهوم (زمین) را به عنوان نقطه ارجاع ذهنی به ما نشان می‌دهد. در واقع منشأ این ارجاعات "نما" و زمینه، یک چشم انداز است. یکی از مواردی که زبان‌شناسی شناختی به بررسی آن پرداخته است، نحوه‌ی مفهوم‌سازی در حوزه‌ی مکان است که اهمیت اصل و زمینه‌ی نما در یک چشم‌انداز و توجه ذهن به یکی از ارکان صحنه را نشان می‌دهد. این اصل، به توجه ذهن به عوامل دخیل در یک چشم انداز برای دریافت ارجاع ذهنی، کمک می‌کند.

به مثال‌های زیر توجه کنیم:

a- دوچرخه کنار کلیسا است.

b- کلیسا کنار دوچرخه است.

این دو جمله با اینکه هر دو می‌توانند یک صحنه را نشان دهند اما مقبولیت یکسانی ندارند و سخنگویان، جمله دوم را از حیث معنایی، عجیب می‌دانند. دلیل این امر را می‌توان در اصول گشتاری جستجو کرد. بر اساس یکی از اصول ذهن، در مواجهه با هر صحنه‌ای، بخشی از آن را انتخاب می‌کند. انتخاب زمینه و مفاد و معنا، دارای قواعدی است. به عنوان مثال: بخشی که کوچک‌تر است (دوچرخه) به احتمال بیشتر به عنوان معنا انتخاب می‌شود. و بخش بزرگ‌تر به

عنوان زمینه(کلیسا). و تصور حالت عکس، کمی عجیب تر است و در عین حال معنا، دارای برجستگی بیشتری است. (راسخ مهند(۱۳۸۹)ص۱۲) ما در آیه‌ی مذکور به اهمیت زمینه و نما که با دو ساختار معلوم و مجهول بیان شده و ادراکات متفاوت ذهنی را در انتخاب نقطه ارجاع بر ما آشکار ساخته است، پی برده‌ایم که در جمله مجهول، مفهوم زلزله و در جمله معلوم، مفهوم خداوند در درک این تصویر غیبی به ذهن ما خطور کرده است. در واقع خیال تصویری ما در این دو ساختار با توجه به دو نمای متفاوت در یک صحنه یعنی خداوند و زلزله اهمیت اصل چشم انداز را در درک صحنه‌های گوناگون بر ما می‌نمایاند.

۵-۱. مفهوم طرح صحنه در صحنه‌های غیبی قرآن کریم

یکی از مفاهیمی که «لانکاگر» در دستور شناختی خود عرضه کرده «طرح صحنه» است که در واقع، طراحی و شرح اساس یک رویداد یا صحنه محسوب می‌شود. (گلفام(۱۳۸۵)ص۱۰) قوه‌ی تصویر سازی ما در ترسیم یک صحنه، اهمیت بسیاری دارد. در واقع مفهوم طرح صحنه بر ما می‌نمایاند که درک یک رویداد با کمک خیال پرداززی تصویری صورت می‌گیرد. گویی یک نفر در خارج وقایع یک صحنه را برای ما طراحی و توضیح می‌دهد و ذهن ما با کمک خیال، آن وقایع را پردازش می‌کند. عنصر تخیل، ساختار خاصی از عبارت و ترکیب آن با همدیگر را می‌طلبد و همین ترکیب تخیلی که از یک متن حاصل می‌شود، در اصطلاح تصویر نامیده می‌شود و این عنصر، مشخصه زبان هنر و جدا کننده‌ی آن از زبان علمی است. (محمد بستانی: ۱۳۷۱، ص۳۲).

۵-۱-۱. «وما قدروا الله حق قدره إذا قال ما أنزل الله على بشر من شيء قل من أنزل الكتاب الذي جاء به موسى نوراً وهدى للناس تجعلونه قراطيس تبدوها وتخفون كثيراً وعلمتم مالم تعلموا أنتم ولا آباؤكم قل الله ثم ذرهم في حوضهم يلعبون» (أنعام، ۹۱)^۹

فعل "علم" در بردارنده‌ی صحنه‌ی غیبی از علم خداوند می‌باشد که از درک بشر خارج می‌باشد: علمی که یاری همسری با آن را ندارد. این فعل در قرآن کریم به جز در چهار موضع، به صورت معلوم به کار رفته است تا اینکه حقیقت فاعل در عین آشکاری و فراوانی، اهتمام به آن نمایان شود.

علمی که تنها نزد خداوند است آنجایی که خداوند خطاب به قوم یهود می‌فرماید: این علم و مطالبی را به شما و پدرانان آموخته‌ایم که هیچ کدام از آن باخبر نبوده اید.

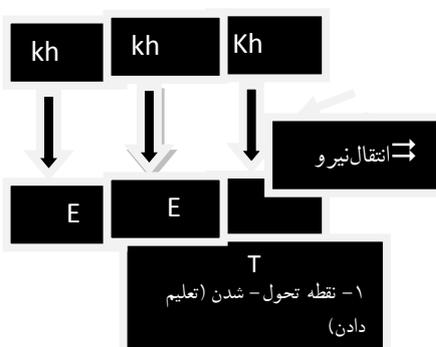
سوره نحل - آیه ی ۷۶: "إن هذا القرآن يقص على بني إسرائيل أكثر الذي هم فيه يختلفون" (احمد خلف الله الكرمانی: ۱۹۸۸ ص ۳۱۹).

و در سوره نمل آیه ۱۶: "و ورث سليمان داوود وقال يا أيها الناس علمنا منطق الطير وأوتينا من كل شيء ان هذا لهو الفضل المبين".

در آیه فوق سخن از علمی به میان می‌آید که تنها خداوند از میان بندگانش به موسی عطا می‌کند. علمی که نزد او و پیامبرش بود تا جایی که جن و انس و پرنده را مسخر خود کرده است: (د. عبد العظیم المطعنی(۱۹۹۹) (۲/۲۵۶). و این علمی است که (والله ما علم عدو الله)... ولی موسی بدان إحاطه یافته است. آیه در جواب مرد یهودی به نام مالک بن الصیف نازل شده است که معتقد بود کتابی از جانب خداوند از آسمان نازل نشده است و همچنین آیه مذکور در

۹- آنان خداوند را درست نشناخته‌اند که گفتند خدا هیچ چیز بر هیچ انسانی نفرستاده است بگو چه کسی کتابی را که موسی آورد نازل کرد؟! کتابی که برای مردم نور هدایت بود (اما شما) آن را به صورت پراکنده قرار می‌دهید و قسمتی را آشکار و قسمت زیادی را پنهان می‌کنید و مطالبی به شما تعلیم داده شده که نه شما و نه پدرانان از آن باخبر نبودید بگو خدا آنان را در گفت و گوئی لجاجت آمیزشان رها کن تا بازی کنند.

برابر آن‌هایی نازل شده است که به رسالت نبی و علم ایشان معتقد نبودند. خداوند به حضرت رسول (ص)، می‌فرماید: (من الذی أنزل توراه علی الموسی ضیاء و بیاناً للحق من الباطل). خداوند می‌فرماید در آشکار کردن آن بر همه حکمتی وجود داشت ولی برخی علم خفیه و غیبی می‌باشند که در نزد خود می‌باشند و تنها آن علم را به اشخاص خاص می‌بخشیم. (دکتر وهیه الرجیلی (۱۹۹۷)، ص ۱۴۰). و این علمی است که خداوند به آنانی که امین خود می‌باشند تنها عطا فرمودند و این خود امتنان خداوند می‌باشد بر آنانی که علم غیبی خود را به آنان بخشید و هر کسی را یارای درک آن نمی‌باشد: (عبد العظیم ابراهیم المطغنی: ۲۰۰۶) ص (۳۲۷). حال در تصور این علم غیبی با استفاده از مفهوم طرح صحنه می‌توان گفت مفهوم طرح صحنه، فرآیندی است که در واقع متن را تبدیل به صحنه‌ای می‌کند که آن را بدون کم و کاست در ذهن متصور می‌کند، قوه‌ی شنیداری ما بر روی نقطه‌ای که تغییر حالت بر روی آن صورت می‌گیرد، متمرکز می‌شود و آن را پردازش و بازیابی می‌کند. در آیه‌ی ذکر شده (تعلیم دادن) نقطه‌ی تحولی است در نتیجه‌ی انتقال نیرو و شرکت عامل خداوند که در یک حرکت زمانی می‌باشند و این تغییر حالت که در نتیجه‌ی تعامل چند پدیده می‌باشد در فعل مجهول روی می‌دهد. در طرح واره این علم غیبی می‌بینیم:



a- مطالبی به شما تعلیم داده شده ← مجهول

b- خداوند مطالبی را به آنان (قوم بنی اسرائیل) تعلیم داد ← معلوم

kh = خداوند

E-M = مطالب (علم)

⇒ = انتقال نیرو

= نقطه تحول

T = تعلیم دادن

(طرح واره برگرفته از، گلفام (۸۵))

در طرح صحنه، گویا ذهن انسان یک متن را به صورت نقاشی شده تصور می‌کند و گوینده خارجی است که کار این تصویرگری و تغییرات ایجاد شده را بیان می‌کند. به تعبیری دیگر در طرح صحنه، تغییر حالت ایجاد شده را می‌توان به وسیله‌ی شنیدن و تصور ذهن دریافت نمود. در طرح صحنه‌ی آیه‌ی فوق، تعلیم دادن نقطه‌ای است که مورد توجه ذهن می‌باشد. و این نقطه تحول را در ساختار مجهول می‌توانیم مشاهده نماییم چرا که فعل شدن خود معنای تغییر و تحول را دارا می‌باشد و در این آیه، خداوند، عامل اصلی این نقطه تحول بوده است.

"طرح واره" آیه فوق را می‌توان به صورت خلاصه شده‌ی زیر نشان داد که گویا گوینده‌ی جمله شاهده‌ی است که به عنوان فردی خارج از این صحنه به شرح رویدادی می‌پردازد و تعلیم دادن که همان نقطه‌ی شدن و تحول می‌باشد، با انتقال نیرویی که از خداوند به سمت آن نقطه تحول روانه شده است امر تغییر و شدن صورت گرفته است که آن را به کمک پیکان موج () نشان می‌دهیم و علامت پیکان دو خطی (⇒) نشان دهنده انتقال نیرو و جهت خداوند می‌باشد: (سعید ۱۹۹۷، ص ۳۳۰).

"طرح واره‌ها" تحت تاثیر تجربه‌ی فیزیکی، حرکت، اعمال نیرو، درهم شکستن موانع، عمل و عکس العمل، خاصیت ظرف و مضروف پدیده‌ها، چرخش، ارتباط، دوری و نزدیکی، جهت و جزء آن شکل می‌گیرد. "طرح واره‌ها"، الگوهای ادراکی و پیش مفهومی اند که در مراحل بعدی، امکان آن‌ها را به حوزه‌ی انتزاعی و مجرد، تعمیم می‌دهد. تجربه‌ی فیزیکی ما از حرکت در مسیر به ایجاد طرح واره‌ی حرکتی می‌انجامد. این ساختار ذهنی و پیش مفهومی را انسان می‌سازد تا بتواند مفاهیم بسیار مجرد و ذهنی را نیز در قالب طرح واره‌ی حرکتی بیان کند. مثلاً در این جمله که: «مریم

در موفقیت فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده است»، برای موفقیت، مسیری در نظر گرفته شده است، به همین دلیل تجربه و حرکت در مسیر موفقیت قابل درک می‌باشند. (نگاهی به معناشناسی شناختی - مجله‌ی Linguistics). ساختار زبان انعکاس مستقیم شناخت ما از وقایع اطرافمان می‌باشد. بدین معنا که هر تغییر زبان، با مفهوم‌سازی موقعیت خاص همراه است. و زبان، محور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. اینجاست که به اهمیت قوه‌ی تصویرسازی به تناسب ساختارهای مختلف معلوم و مجهول پی می‌بریم و ساختار زبان به طور غیرمستقیم و به واسطه‌ی مفهوم‌سازی گوینده، جهان خارج با موقعیت‌های خارجی را نشان می‌دهد و به عبارت دیگر، زبان، بی‌واسطه، جهان درون گوینده و حوادثی که در آن رخ داده یا رخ می‌دهد، و موقعیت‌های بیرونی را منعکس می‌کند: (زبان شناسی و اعجاز شناختی قرآن کریم - مجله‌ی Linqiustiasc).

در نشان دادن صحنه‌ی قیامت یا به تعبیری، تداعی کردن این مفهوم تعلیم دادن خداوند، ذهن به نقطه‌ای توجه می‌کند که در آن تغییر حالت صورت می‌گیرد که می‌توان همین نقطه را در ضبط صحنه که از مفاهیم دیگر زبان - شناسی شناختی است، تحت عنوان نتیجه پایانی بیان نمود. این تغییر بر روی جمله مجهول صورت می‌گیرد و این تغییر حالت همان کلمه‌ی "تعلیم دادن" می‌باشد که این تحول بر روی علم با توجه به انتقال نیرویی که از سوی خداوند صورت می‌گیرد، ایجاد می‌شود.

۶-۱. مفهوم ضبط صحنه در صحنه‌های غیبی قرآن کریم

ضبط صحنه یکی دیگر از مفاهیم زبان‌شناسی شناختی است که گوینده از طریق آن می‌تواند صحنه‌ای را توصیف کند. در این باره می‌توان به دو نوع ضبط (ضبط متوالی - ضبط مختصر) اشاره کرد و بین آن‌ها، تمایز قائل شد. در ضبط متوالی، گوینده به شرح توالی وقوع آن رویداد و صحنه می‌پردازد ولی در ضبط مختصر، همان رویداد فقط با توجه به نتیجه و نقطه‌ی پایانی که همان تحول و شدن می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود. (گلفام (۱۳۸۵) ص ۱۳) می‌توان گفت گویندگان زبان در مواجهه با هر رویدادی قادر هستند نقطه‌ی شروع، نقطه‌ی پایان و قایع جزئی را در یک رویداد شناسایی کنند، صحنه‌ای را در نظر بگیرید که در آن فردی با کلیدی، دری را باز می‌کند، در این مثال شرح صحنه بر حسب نوع انتخاب‌های گوینده، می‌تواند صورت‌های متفاوتی بیابد، بر همین اساس، جملات زیر همگی رویداد فوق را می‌نمایانند:

a- مریم، با کلید، قفل را باز کرد.

b- کلید، قفل را باز کرد.

c- قفل، باز شد.

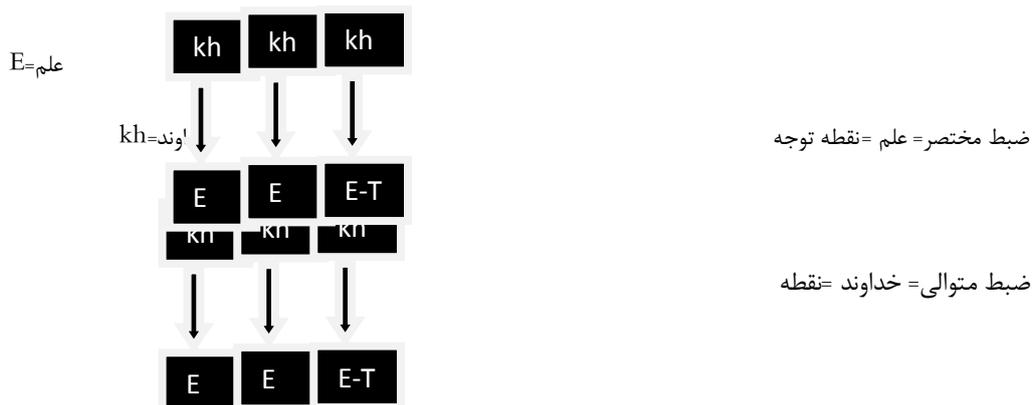
بنابراین تحت تاثیر چگونگی انتخاب گوینده از عناصر صحنه، یک ساخت ذهنی می‌تواند به صورت‌های متفاوتی بیان شود، ضبط صحنه که زمینه‌ی تعبیر دیگری را پدید می‌آورد نیز می‌تواند به صورت ضبط مختصر و ضبط متوالی صورت گیرد. هر یک از این موارد، میزان قوه گوینده را به جزئیات یک رویداد می‌نمایاند. در مثال‌های فوق جمله‌ی (a) نسبت به جمله‌ی (b)، ضبط مفصل یا ضبط متوالی به شمار می‌رود و تعداد تعبیر جمله‌ی (a) به مراتب بیش از تعداد تعبیر جمله‌ی (c) می‌باشد.

"فوکونیه"، اندیشه‌ی فضاها‌ی ذهنی را به تبع جهان‌های ممکن معرفی شده از سوی "لایب نیتس" مطرح کرد. فضاها‌ی ذهنی الگوهای شناختی هستند که برای معرفی یک رویداد به کار گرفته می‌شود، شناسایی از فضاها‌ی ذهنی معمولاً در مقایسه با فضای موجود در جهان واقعی، روی می‌دهد: مثلاً وقتی می‌گوییم چقدر لاغر شده‌ای!! ذهنی که مخاطب را در آن در نظر گرفته‌ایم با یک فضای ذهنی پیشین مورد مقایسه قرار گرفته است. اهمیت این

امر، در آن است که بخش قابل توجهی از شناخت ما در مورد محیط از رهگذر مقایسه بین فضاهای ذهنی محقق می‌شود. (نگاهی به معناشناسی شناختی - مجله Linguistics).

۱-۱-۶. «و ما قدرو الله حق قدره إذا قال ما أنزل الله على بشر من شيء قل من أنزل الكتاب الذي جاء به موسى نوراً و هدى للناس تجعلونه قراطيس تبدونها وتخفون كثيراً وعلمتم ما لم تعلموا أنتم ولا آباؤكم قل الله ثم ذرهم في خوضهم يلعبون» (أنعام: ۹۱)

a- مطالبی به شما تعلیم داده شده ← مجهول
 b- خداوند مطالبی را به آنان (قوم بنی اسرائیل) تعلیم داد ← معلوم
 ← مطالب (علم) توسط خداوند تعلیم داده شد. ← ضبط متوالی
 ← مختصر
 ← تعلیم داده شدن



(طرح واژه برگرفته از، گلفام (۸۵))

همان طور که می‌بینیم دو ضبط متوالی و مختصر فوق نتایج چگونگی انتخاب‌های ذهنی در مفهوم‌سازی و تصویرگری یک صحنه می‌باشد. توجه ذهن به جزئیات یک صحنه می‌تواند تصویرهای مختلفی را خلق کند به نحوی که گویا ذهن انسان در حال پردازش چند صحنه مختلف است که در ساختار فعل مجهول این امر به خوبی نمود دارد.

۷-۱. نتیجه گیری:

- ۷-۱-۱. دو ساختار معلوم و مجهول بر ما می‌نمایاند که زبان قرآن مجید تنها زبان حقایق ظاهری نیست و در ورای الفاظ واقعیت‌های بیشماری نهفته است حال آنکه مقوله فعل مجهول با کمک گرفتن از ابزار زبان شناسی می‌تواند در تصویرسازی و مفهوم سازی امور نامحسوس و صحنه‌های غیبی قرآن مجید نقش قابل توجهی داشته باشد و با ملموس کردن این گونه صحنه‌ها مخاطب را به درک والاتری برساند.
- ۷-۱-۲. برداشت‌های ظاهری از آیات قرآن مجید نمی‌توانند زمینه‌ی تحقق عینی معارف قرآن را فراهم سازند چنانکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «**إن علم القرآن ليس يعلم ما هو إلا من ذاق طعمه، فعلم بالعلم جمله و بصر به عماه و سمع به صممه، و ادرک به ما قد فات، وحبیبی به بعد إذ مات فاطلبوا ذلك من عند اهله.**».
- ۷-۱-۳. پژوهش حاضر بر ما می‌نمایاند که قوای تصویر سازی‌های ذهن ما، در پردازش صحنه‌های غیبی و پنهانی قرآن، می‌تواند با به فعلیت رساندن قوای دیداری با ابزار "نما" و "زمینه" و اصل مهم "چشم انداز"، به دریافت‌های بی بدیلی دست یابد.
- ۷-۱-۴. اصل انطباق ذهنی توانایی ذهن را در پردازش و تحلیل اطلاعات دریافتی از آیات تصویری فوق، به روش‌های گوناگون بر ما آشکار می‌کند و بر ما می‌نمایاند که ذهن ما در برخورد با آیات فوق، توانایی ارائه گزارش‌های گوناگونی دارد که یکی از این دریافت‌ها، می‌تواند در اولویت برتری قرار گیرد.
- ۷-۱-۵. اصل ضبط صحنه به دو صورت "ضبط مختصر و متوالی" به توانایی قوای توصیفی ذهن در برخورد با توصیف صحنه‌های غیبی و پنهانی قرآن اشاره دارد. ذهن ما در توصیف متوالی خود به شرح وقوع گام به گام اشاره دارد و در توصیف مختصر، دریافت‌های ذهنی خود را بر اساس نتیجه پایانی وقوع یک رخداد به دست می‌آورد.
- ۷-۱-۶. دیدگاه شناختی در تحلیل ساخت مجهول بر ما می‌نمایاند که آنچه در ساختار زبان از یک صحنه گزارش می‌شود، در جمله معلوم به اهمیت فاعل به عنوان موضوع اساسی متن، اشاره دارد در حالی که در جمله‌ی مجهول، این تمرکز و موضوعیت به مفعول داده می‌شود.
- ۷-۱-۷. قوه‌ی تصویری و صوری ذهن بشر در توصیف و ترسیم یک صحنه‌ی نامحسوس با استفاده از مفاهیم چشم انداز و نما، درک این گونه صحنه‌ها را تا حدی ممکن می‌سازد. و این همان اهمیت خیال تصویری ذهن بشری می‌باشد که گاه می‌تواند فراتر از اکنون سیر کند.
- ۷-۱-۸. فعل مجهول قابلیت تبدیل شدن به یک فرآیند را دارد به این صورت که با استفاده از ساختار فعل مضارع، در فعل مجهول محدودیت زمانی از بین رفته و تبدیل به یک فرآیند مستمر می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن هشام (۱۴۲۰) شذور الذهب فی معرفة کلام العرب، دار الكتاب المصری، القاهرة
۳. احمدی، بابک (۱۳۷۱) از نشانه های تصویری تا متن، تهران، انتشارات امیرکبیر
۴. الالوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، دار التراث القاهرة
۵. انصاری، ابن هشام (۲۰۰۴) أوضح المسالک الی الفقیه ابن مالک - دار الملانع - القاهرة
۶. بستانی، محمد (۱۳۷۱) اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری بنیاد پژوهش های ایلامی استان قدس رضوی، تهران، چاپ اول
۷. بنیاد پژوهش های قرانی حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۸) دانشگاه تربیت مدرس
۸. جوهری، اسماعیل ابن عباد (۱۴۰۷) الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار الملايين
۹. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹) "اصول و مفاهیم بنیادی زبان شناسی شناختی" دانشگاه بوعلی سینا، مجله بخارا
۱۰. راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، (۱۴۱۲) وظیفه الصور الفنیة فی القرآن الکریم، حلب
۱۱. الرجیلی، وهبة. (۱۹۹۷) التفسیر الوجیز و معجم معانی القرآن، دار الفكر المعاصر، دمشق
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی. (۱۳۸۵) پژوهشی در اعجاز علمی قران، جلد ۱
۱۳. زبان شناسی و اعجاز شناختی قران کریم - زبان شناسی همگانی linguistics
۱۴. زمخشری، اَبی القاسم محمود بن عمر (بی تا). المفصل فی علم العربیة، دار الجیل، بیروت، القاهرة
۱۵. زمخشری، محمود ابن عمر (بی تا). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون، بیروت، لبنان
۱۶. سید قطب (۱۹۹۳) تصویر فنی نمایش هنری در قران، ترجمه محمد علی عابدی، نشر انقلاب
۱۷. سید قطب (۱۹۹۳) مشاهد القیامة فی القرآن، دار الشروق، القاهرة، ط ۱۲
۱۸. الشافعی (۲۰۰۰) شرح الکافیة الشافیة تحقیق علی محمد معوض، عادل احمد عبد الموجود، دار الکتب العلمیة، بیروت، قاهره
۱۹. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶) صور خیال ذر شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ سوم

٢٠. علوشى، سعيد(١٩٨٥)معجم المصطلحات الادبية المعاصرة، بيروت، دار الكتب اللبنانى
٢١. عيد يونس(٢٠٠٦)التفسير الجمالى فى القرآن،عالم الكتب،القاهرة
٢٢. قائمى نيا،عليرضا(١٣٨٦)"زبان شناسى شناختى و مطالعات قرانى"مجله زبان شناسى، دانشگاه باقر العلوم شماره٣٠ص ١-٢٦
٢٣. كواز، محمد كريم(١٣٨٦)سبك شناسى اعجاز بلاغى قرآن، ترجمه حسين سيدى، تهران، انتشارات سخن
٢٤. گلغام،ارسلان(١٣٨٣)"اصول بنيادى زبان شناسى شناختى و مقايسه ان با رويکرد زبان شناسى زائشى"مجموعه مقالات ششمين كنفرانس زبان شناسى،تهران،دانشگاه علامه طباطبايى
٢٥. گلغام،ارسلان(١٣٨٥) نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسى با تکیه بر دیدگاه شناختى
٢٦. المبرد،ابى العباس محمد ابن يزيد(١٩٩٩)المقتضب،بيروت،لبنان
٢٧. متولى، احمد مصطفى. (٢٠٠٥)الموسوعة الذهبية فى اعجاز القرآن الكريم و السنة النبوية،دار ابن الجوزى،قاهره،چاپ اول
٢٨. مراد، يحيى، (٢٠٠٤) كشف المشاكل فى النحو،دار الكتب العلمية،بيروت،لبنان
٢٩. المطعنى،عبدالعظيم(١٩٩٩)التفسير البلاغى للاستفهام فى القرآن الكريم،مكتبة وهبة-القاهرة
٣٠. مغنية، محمد جواد. (١٩٦٨)التفسير الكاشف،دار العلم للملاين،بيروت،جلد اول،چاپ اول
٣١. نحوى، موفق الدين يعيش بن على بن يعيش. شرح المفصل، بيروت، القاهرة، تهران ، بى تا، چاپ اول
٣٢. نگاهی به معنا شناسى شناختى-مجله زبان شناسى linguistics.
32. Bartin .G(1883), Suqgestion on the voice formation of the semantic verb in journal of royal Asiatic society, volume 50
33. Can Restos.(1996) Diatheuis in the semitic linquistic.
34. Lcyrs. H.Gordon.(1995) uqaritic verit book room
35. Saeed, j, I, (1997) semantics. Oxford : Black well.
36. Lanquacher, R.(2002) cnacepl. Image and symbol .Berin new yorq . mouton.
37. Lee.D(2001)cognitive linguistics new York:oxford university pss.